

مقدمه

منظور از فقه، قوانین الزامی و غیر الزامی است که از طرف خداوند متعال برای بشر وضع گردیده است. علم فقه علمی است که از منظرهای مختلف و متعدد به بررسی این قوانین می‌پردازد و در پیرامون آن بحث می‌کند. ارتباط انسان با خودش و با محیط بیرون از او، منشأ نیازهای متعدد است. طبیعتاً سازماندهی و پاسخ‌گویی به این نیازها، محتاج قانون‌مندی و داشتن قوانینی است که بتواند انسان را به مقصود و مقصدش برساند. نیازهای مختلف بشر جنبه‌های مختلف جسمی، روحی، فردی و اجتماعی دارد که باید در زیر چتر حمایتی و راهبردی يك سلسله قوانین منطقی و صحیح تأمین گردد.

در جوامع بدوی، این قانون توسط رئیس گروه و یا قبیله وضع می‌شد؛ و در جوامع متمدن‌تر توسط پیامبران الهی - علیهم السلام - و در فقدان آنان توسط اندیشمندان و یا پادشاهان به صورت‌های گوناگون تحقق می‌یافت. در زمان کنونی ما، هر دو نوع قانون، در سرزمینهای مختلف مورد عمل و اجرا است: قوانین الهی و قوانین بشری. اما کدام برتر است؟ شاید وضع اصل قانون، کار چندان مشکلی نباشد، اما وضع قانونی که با تمامی ابعاد و جلوه‌های گوناگون حیات انسان کاملاً سازگار باشد بسیار دشوار است. بشر می‌تواند برای خود قانون وضع کند ولی هیچگاه نمی‌تواند ادعا کند که سازگارترین و شایسته‌ترین قانون مورد نیاز این موجود را وضع کرده است. دلیل آن بسیار روشن است، زیرا اطلاع بشر از زیر و بم ابعاد وجودی‌اش و از ریزه‌کاریهای مکانیزمهای حاکم بر روح و جسم، فرد و جمع، بسیار محدود و اندک است. و در مقابل، نقطه‌ای و نکته‌ای از وجود انسان و حیات و مرگ، برزخ و قیامت او بر کسی که او را خلق کرده است، یعنی پروردگار، پوشیده نیست. بدین ترتیب آیا نمی‌توان ادعا کرد که انسان برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرتش باید توجه خود را به سوی خداوند معطوف کند و ریسمان بندگی الهی را بر گردن نهد و تابع قوانین موضوعه او باشد؟[1]

اسلام کاملترین و آخرین دینی است که توسط پیامبر برگزیده خدا، محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - برای بشر تا روز قیامت به ارمغان آورده شده است.[2]

تاریخچه و ادوار فقه

ظهور مکتبها همواره با وضع قوانین مبتنی بر عناصر اعتقادی همراه بوده است. اسلام نیز از این امر مستثنا نیست. قوانین اسلام از طریق وحی و توسط پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به مردم ابلاغ می‌شد. این دوره را، دوره یا عصر تشریع احکام[3] می‌نامیم.

بعد از رحلت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم -، بیان حکام به عهده ائمه هدی - علیهم السلام - بود و آنچه را که توسط پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و از طریق امام قبل از خود یافته بودند، در اختیار مسلمین قرار می‌دادند. این روند تا ابتدای زمان غیبت کبری ادامه یافت. این دوره را که دوره بعد از رحلت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - است می‌توان دوره تبیین نامید زیرا بسیاری از قوانین دین توسط امامان - علیهم السلام - برای مردم بیان گشت.[4] در این دوره فقهای به معنای واقعی، خود ائمه اطهار - علیهم السلام -

بودند و شاگردان ایشان بیشتر نقش انتقال دهنده قوانین بیان شده توسط امامان - علیهم السلام - را برعهده داشتند. اوج دوره تبیین در زمان امام باقر و امام صادق - علیهما السلام - است. [5] فضای باز سیاسی فرصتی را به دست داد تا امام باقر و امام صادق - علیهما السلام - در مسجد و منزل خود مجالس علم و دانش برقرار کنند و به نشر معارف اسلامی خصوصاً فقه شیعه و تربیت اندیشمندان و فقیهان بپردازند.

با آغاز غیبت کبری، [6] فصل جدیدی در فقه شیعه باز می‌شود: دوره عدم دسترسی به امام معصوم - علیه السلام - این عصر جدید، به حسب تطور و تکاملی که در نحوه کشف حکم شرعی از منابع فقهی صورت می‌گیرد، به دوره‌های مختلفی تقسیم می‌گردد. در آغاز، به علت نزدیکی دانشمندان اسلامی به عصر حضور ائمه - علیهم السلام -، فعالیت فقهی آنان بیشتر متوجه جمع‌آوری احادیث ائمه و تدوین آنها در کتب جداگانه و یا دسته بندی کردن موضوعی احادیث بود. [7] مهمترین این فقیهان عبارتند از: [8]

1. محمد بن یعقوب الکلینی الرازی (متوفای 329 هـ)؛

2. محمد بن بابویه (متوفای 381 هـ) معروف به شیخ صدوق. او از رؤسای محدثان شیعه است؛

3. محمد بن نعمان (متوفای 413 هـ) معروف به شیخ مفید؛

4. سید مرتضی (متوفای 436 هـ) مقلب به علم الهدی.

دور شدن تدریجی از عصر حضور و ظهور موضوعات جدیدی که حکم فقهی آنها را در میان احادیث نمی‌توان یافت و یا در مورد آن، روایات و احادیث متخالف و متعارض وجود داشت، و بعضی مسائل دیگر، موجب گشت اندیشمندان اسلامی برای استخراج و کشف قوانین شرعی این موضوعات بر مبنای منابع اصلی به تکاپو افتند. [9] یعنی فعالیت‌های بالاتر و بیشتر از نقل حدیث که تا قبل از این زمان جریان داشت. در حقیقت، اینان، اولین فقیهان واقعی در عصر غیبت هستند.

این فعالیت اجتهادی برای کشف احکام شرعی از میان متون و منابع فقهی با فراز و نشیب‌هایی تاکنون ادامه یافته است. اولین فقیه‌ای که به طور گسترده و جدی به اجتهاد و استخراج احکام فقهی پرداخت، محمد بن الحسن الطوسی (متوفای 460 هـ)، مشهور به شیخ طوسی است. اولین تحول عظیم فقه اجتهادی شیعه به دست او تحقق یافت. بعد از فوت استادش، سید مرتضی، رهبری حوزه بزرگ علمی شیعی را عهده‌دار شد. عظمت علمی او چنان بود که برای سالیان دراز، شعله اجتهاد فروکش کرد و اندیشمندان و دانشمندان شیعه به جای اجتهاد به تقلید از فتاوی او پرداختند. کسی را یارای مخالفت با آراء فقهی او نبود. در علوم مختلف دست داشت. با وجود اشتغالات بسیار سیاسی و اجتماعی، موفق به تألیف آثار ارزشمند بسیاری گشت. از بزرگترین و معروفترین کتابهای او، تهذیب و استبصار در حدیث، مبسوط و نهایه و خلاف در فقه، عده‌الاصول در اصول فقه، تمهید الاصول و تلخیص الشافی در علم کلام و کتاب التبیان در تفسیر است. [10]

پس از شیخ طوسی، فقیهان بزرگی ظهور کردند که هر کدام به نوبه خود در سیر جریان تفقه تأثیر گذاشته‌اند.

طلایه‌داران حرکت اجتهادی پس از ایشان عبارتند از: [11]

1. محمد بن احمد الحلّی (متوفای 598 هـ) معروف به ابن ادریس؛

2. جعفر بن الحسن الحلّی (متوفای 676 هـ) معروف به محقق حلّی؛

3. حسین بن یوسف حلّی (متوفای 726 هـ) معروف به علامه حلّی؛

4. محمد بن مکی (متوفای 786 هـ) معروف به شهید اول؛

5. علی بن حسین عاملی (متوفای 940 هـ) معروف به محقق کرکی؛

6. زین الدین بن علی عاملی (متوفای 965 هـ) مشهور به شهید ثانی. همزمان با ظهور و اوج گرایش استدلالی و استنباطی به فقه، فقیهان دیگری ظهور کردند که به مخالف شدید با رویکرد استدلالی پرداختند و نهضت بزرگ و تأثیرگذاری به نام مکتب اخبارگیری را که تا يك قرن بر مراکز عمده و مهم فقهی شیعه سلطه مقتدرانه داشت بنیان گذاردند. سردمدار این حرکت پرخروش، مرحوم محمد امین استرآبادی است که با نبوغ سرشار خود به تخریب پایه‌ها و اساس استدلالها و خرده‌گیری‌های گرایش عقلی افراطی [12] پرداخت و احکام فقهی را بر پایه مندرجات کتب حدیثی و روایی مستحکم کرد. تلاش او اجتهاد فقهی را برای مدت طولانی عقیم کرد. این مکتب با اندیشه بزرگانی چون مرحوم فیض کاشانی، حرّ عاملی، علامه مجلسی، شیخ یوسف بحرانی تثبیت و تقویت گردید. [13] بزرگانی که فرش این مکتب را گستراندند عبارتند از: [14]

 1. محمد امین استرآبادی (متوفای 1036 هـ)؛
 2. محمد بن مرتضی (متوفای 1091 هـ) ملقب به مولی محسن فیض کاشانی؛
 3. محمد بن حسن حرّ عاملی (متوفای 1104 هـ) معروف به شیخ حرّ عاملی؛
 4. محمدباقر مجلسی (متوفای 1110 هـ) معروف به علامه مجلسی؛
 5. شیخ یوسف بحرانی (متوفای 1186 هـ) که او نیز یکی دیگر از بزرگان مکتب اخباری‌گری است. اثر ارزنده او الحقائق الناضره نام دارد. او از کسانی است که با تعدیل آراء خود به افول جریان اخباری‌گری کمک کرد. زوال اخباری‌گری با درخشیدن اندیشمند بزرگی به نام محمد باقر بهبهانی (متوفای 1205 هـ) معروف به وحید بهبهانی و شاگردان او آغاز می‌شود. او با استعداد وافر خود از طرفی به ردّ شبهات و تشکیک‌های مکتب اخباری‌گری پرداخت و از طرف دیگر به گونه‌ای منطقی و مستدل پایه‌های مکتب اجتهاد را استوار ساخت. کتاب معروف او در رد مکتب حدیث، الفوائد الحائریه نام دارد. نامی در مقابل الفوائد المدنیه تألیف سردمدار نهضت اخباری‌گری، محمد امین استرآبادی.

نبوغ او در رد افکار افراطی اخباریان چنان بود که کم‌کم طلایه‌داران دفاع از اخباری‌گری را نیز به تردید واداشت و آنان را به تعدیل مواضع فکری خود متمایل ساخت. بدین ترتیب اخباری‌گری به تدریج از میان حوزه‌های فقهی رخت بر بست و اجتهاد و استنباط فقهی دوباره روند حاکم و مسلط در آن مراکز علمی گردید. این سیطره علمی تاکنون نیز ادامه دارد. [15]

بزرگترین فقیهان این نهضت علمی عبارتند از: [16]

 1. سید محمد مهدی طباطبایی (متوفای 1212 هـ) معروف به بحر العلوم؛
 2. شیخ جعفر کاشف الغطاء (متوفای 1227 هـ)؛
 3. سید علی طباطبایی (متوفای 1231 هـ) معروف به صاحب ریاض؛
 4. میرزا ابوالقاسم قمی (متوفای 1231 هـ) مشهور به میرزای قمی؛
 5. احمد بن محمد مهدی نراقی (متوفای 1245 هـ)؛
 6. شیخ محمد حسین اصفهانی، (متوفای 1254 یا 1260 هـ) مشهور به صاحب فصول؛
 7. شیخ محمدحسن اصفهانی (متوفای 1266 هـ) مشهور به صاحب جواهر.

اوج شکوفایی مکتب اجتهادی را پس از آن، در فعالیت‌های نابغه یگانه، مرحوم شیخ مرتضی انصاری (متوفای 1281 هـ) می‌یابیم. [17] ایشان با تأییدات الهی و عنایات ائمه اطهار - علیهم السلام -، تحول عظیمی را در تفکر فقهی و مبانی اصولی آن پایه‌گذاری کرد که از آن زمان تاکنون بی‌نظیر بوده است.

شیخ انصاری با استدلال‌های عمیق و اندیشه والای خود به سرعت به جذب و پرورش انسانهای مستعدی پرداخت که پس از او پرچم فقاقت اجتهدی را در دست گرفتند و فقه شیعی بر دوش آنان به بالیدن خود ادامه داد. [18] مرحوم شیخ آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشت. از مشهورترین آنها که هم اکنون نیز از کتب اصلی حوزه‌های علمیه است، فرائدالاصول مشهور به رسائل، در اصول فقه و مکاسب در فقه است. این دو کتاب، معرّف دقت نظر و جَوّالان عظیم فکری مرحوم شیخ است. عظمت علمی این دو اثر، دانشمندان و فقهاء و عالمان پس از او را بر آن داشت که بر شرح و توضیح این دوائر جاویدان بپردازند. این دو کتاب بزرگ در حقیقت موتور محرکه حرکت پرورش علمی پس از اوست. این نابغه فقه، با نظرات و آراء و دقت‌های بی‌بدیل و ابتکاری خود، تحولی شگرف را در فقه و اصول فقه شیعه پدید آورد که امواج آن هنوز هم کرانه‌های این علوم را در می‌نوردد. چند تن از بزرگترین فقیهان پس از او عبارتند از: [19]

1. محمد حسن شیرازی (متوفای 1312 هـ) معروف به میرزای شیرازی بزرگ؛
2. محمد کاظم خراسانی (متوفای 1329 هـ) معروف به آخوند؛
3. سید محمدکاظم یزدی (متوفای 1337 هـ)؛
4. میرزا محمد حسین نائینی (متوفای 1355 هـ)؛
5. شیخ عبدالکریم حائری (متوفای 1355 ش)، از فقهای برجسته شیعه است، و به عنوان مؤسسه حوزه علمیه قم شناخته می‌شود؛
6. شیخ محمد حسین اصفهانی (متوفای 1361 هـ)؛
7. آقا ضیاء الدین عراقی (متوفای 1361 هـ)؛
8. سید ابوالحسن اصفهانی (متوفای 1365 هـ)؛
9. حاج آقا حسین بروجردی (متوفای 1380 هـ)؛
10. سید محسن حکیم (متوفای 1390 هـ)؛
11. سید ابوالقاسم خویی (متوفای 1413 هـ)، آثار علمی او هم اینک در حوزه‌های معتبر علمی شیعه مورد مَدّاقه و بحث و نقد قرار می‌گیرد. او از یگانه مجتهدانی است که با آراء متقن خود، نوعی مبناسازی علمی را در فقه و اصول و رجال پایه‌گذاری کرد.
12. روح الله خمینی (متوفای 1409 هـ ، 1368 ش)، شخصیت عظیمی که احیاءگر اسلام در قرن 14 هجری است. مجاهدات دامن‌دار، طولانی و خالصانه، او را به رهبر بلامنازع مسلمین جهان مبدل ساخت. تألیفات ایشان هم اکنون مورد مراجعه اندیشمندان در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها است.

علم فقه

علم فقه از آغاز ظهور و گسترش اسلام و تعالیم آن، از نخستین علوم بوده که مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. فقه اسلامی به مرور زمان دامن خود را گسترده‌تر کرد و موضوعات مختلفی را در حیطه مباحث علمی خود گرفت و به تدریج از وسیع‌ترین علوم اسلامی گردید که همواره مورد تحصیل و تدریس بوده است. با تلاش و نبوغ فقیهانی یگانه، تألیفات فوق العاده زیاد و ارزنده‌ای نگاشته شده این آثار زمینه‌های گوناگون حقوق اساسی، حقوق مدنی، حقوق خانواده، حقوق جزایی، اداری، سیاسی و... مسائل شخصی مثل عبادات را شامل می‌شود. [20]

منشأ این گسترده‌گی را در این می‌توان یافت که قوانین اسلامی به نژاد یا قبیله خاص و به زمان یا مکان محدودی اختصاص ندارد، بلکه با توجه به نیازهای بشر و برای همه زمانها و مکانها و با توجه به مصلحت‌هایی که برای سعادت هر دو جهان وجود دارد، وضع گشته است.[21]

تعریف فقه در لغت: فقه به معنای مطلق فهم و ادراک و دانش، علم به چیزی، درک و فهم آن چیز، دانستن، فهمیدن؛ فهم دقیق چیزی؛ درک اشیاء مخفی، فهم اشیاء دقیق؛ درک منظور و هدف گوینده؛ فهم دقیق مسائل نظری؛ جودت ذهن و سرعت انتقال؛ پی بردن از معلومات حاضر به معلومات غایب به کار رفته است.[22]

فقه در قرآن و روایات

در قرآن کریم نیز از کلمه فقه و مشتقات آن، کم و بیش همین معانی لغوی اراده شده است. برای مثال به ذکر دو مورد اکتفا می‌کنیم:

1. فهم چیزهای دقیق یا مخفی: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»؛ و هیچ چیز نیست مگر آنکه شاکرانه او را تسبیح می‌گوید ولی شما تسبیح آنان را در نمی‌یابید.[23]

2. مطلق فهم و درک: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيراً مِمَّا تَقُولُ»؛ گفتند ای شعیب بسیاری از آنچه می‌گویی در نمی‌یابیم.[24]

«فقه» در روایات و در بعضی آیات قرآنی، به معنای «بصیرت در دین» به کار رفته است. به عنوان مثال:

1. «فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»؛ چرا از هر فرقه‌ای از آنان گروهی رهسپار نشوند که دین پژوهی کنند.[25]

2. پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌فرماید: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ فِقْهِ فِی دِینِهِ؛ خداوند به چیزی برتر از بصیرت یافتن در دین او عبادت و پرستش نشده است».[26]

فقه در اصطلاح فقیهان و اندیشمندان دین: در شریعت اسلام، هر قانون الهی، «حکم» نامیده می‌شود.[27] هر حکم، مشخص کننده وظیفه‌ای است که خداوند متعال در مورد هر يك از کارهای بندگان، از آنها انتظار دارد. هدف این احکام، این است که انسان عمل خاصی را در خارج انجام دهد یا ترک کند یا اینکه نسبت به ترک یا انجام آن مخیر باشد. و منظور از «علم فقه» علم یافتن به احکام شرعی است از راه‌های اثبات کننده آن.[28] به عبارت دیگر، فقه، دانستن احکام شریعت است از راه استدلال و برهان.[29]

موضوع علم فقه: همانگونه که از تعریف اصطلاحی فقه بر می‌آید، موضوع فقه را تمامی قوانین و مقررات عملی فردی و اجتماعی اسلام تشکیل می‌دهد.[30]

هدف علم فقه: هدف فقه کشف احکام الهی است. قوانین الهی، در مورد تمامی وقایع و موضوعات به صورت مشخص و دقیق بیان نشده است. هدف فقه این است که از طریق منابع و براهین فقهی، در تمامی مواردی که بشر نیازمند دانستن حکم الهی آن است به کنکاش پرداخته، قوانین مربوط به هر مورد خاص را کشف کند.[31] فعالیت را که فقیه برای کشف حکم الهی انجام می‌دهد، استنباط و یا اجتهاد می‌نامند.

اهمیت علم فقه و نقش و کارکرد آن: هر قانونی چه بشری و چه الهی بر اساس مصلحت و فایده وضع می‌گردد. تبعیت از هر قانون و گردن نهادن به آن، آن مصلحت و فایده را در پی خواهد داشت. قوانین الهی نیز چنین است، مصالح و فواید قوانین الهی، تماماً متوجه بندگان می‌شود. این مصلحت‌ها برخی جنبه دنیوی و برخی جنبه اخروی دارد. نقش و اهمیت علم فقه این است که با مشخص ساختن قوانین الهی و کشف و تبیین آنها و تنظیم

اعمال فردی و جمعی مسلمانان، راه رسیدن به این مصالح و بهره‌مندی از سعادت دنیوی و اخروی را فراهم می‌سازد. [32] از این جهت است که بصیرت یافتن در دین همواره مورد تأکید خاص معصومین - علیهم السّلام - بوده است:

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلّم - می‌فرماید: اِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دِعَامَةً وَ دِعَامَةَ هَذَا الدِّينِ، الفقه؛ هر چیزی پایه و اساسی دارد، پایه و اساس این دین، فقه است. [33]

امیر المؤمنین علی - علیه السلام - می‌فرماید: یا بُنَّی... تَفَقَّهُ فِی الدِّینِ فَإِنَّ الْفُقَهَاءَ، وَرَثَةُ الْأَنْبِیَاءِ؛ ای فرزندم، به دنبال بصیرت یافتن در دین باش، همانا فقها وارثان پیامبرانند. [34]

شاید اغراق نباشد اگر ادعا کنیم که با توجه به اهداف و اهمیتی که فقه دارد، از جهت ارزشمندی، در جایگاه مقدم بر تمام علوم بشری است. سایر علوم بشری، اولاً مصلحت‌ها و منافع محدودی را تأمین می‌کنند و ثانیاً، حداکثر نیمی از سعادت بشر یعنی رفاه و آسودگی دنیوی را فراهم می‌آورند و تأمین سعادت اخروی بشر از ید کفایت و تشخیص و تقنین آنها خارج است.

قلمرو علم فقه: پیشروی فقه در موضوعات حیات بشری تا آن جا است که اصل شریعت به پیش می‌تازد. تا هر کجا که دین به دخالت در پهنه‌های مختلف زندگی بشر پرداخته است، فقه نیز به آنها دست می‌یازد و به اظهار نظر و امر و نهی می‌نشیند. زندگی بشر و نیازهای او را می‌توان در سه حوزه تن و جسم، روح و روان، و ارتباط با خدا، با خود، و با سایر موجودات خلاصه کرد. فقه به تناسب هر کدام از این سه حوزه به راهنمایی می‌پردازد و فرامین الزامی یا غیرالزامی صادر می‌کند. [35]

علوم مربوط به علم فقه: از يك نظر، همگی علوم از جهت تبیین موضوعات فقهی به علم فقه مرتبطند. مثلاً بیمه يك موضوع اقتصادی است. علم اقتصاد، تبیین کننده این است که بیمه چیست؟ تعریف آن کدام است؟ خصوصیات ویژه آن چیست؟ بعد از تبیین این حد و حدود و واضح ساختن حقیقت و ماهیت این موضوع، علم فقه به بیان حکم آن می‌پردازد. پس، اصل موضوع را علم فقه از خارج از خود - مثلاً از علم اقتصاد - گرفته است ولی اینکه حکم فقهی آن چیست، در علم فقه به آن پرداخته می‌شود.

البته خود علم فقه نیز موضوعات مشخصی را در درون خود دارد که می‌توان آنها را موضوعات اصیل فقهی یا موضوعات بلاواسطه فقهی نامید؛ مثل عبادات.

علوم پیش نیاز:

برای فراگیری علم فقه، کما بیش به دانستن علومی نیازمندیم: زبان عرب که زبان قرآن روایات و کتب فقهی است؛ تفسیر قرآن، علم شناخت راویان حدیث (علم رجال)؛ منطق، برای شناخت کیفیت تفکر و استدلال؛ و مهم‌تر از همه، علم اصول فقه که پایه‌های اساسی نحوه استنباط و کشف حکم شرعی را به دست می‌دهد. [36]

منابع اصلی علم فقه: [37] وظیفه فقیه، کشف و استنباط حکم شرعی است. فقیه در فقه شیعه، نظر و رأی شخصی خود را ابراز نمی‌دارد. بلکه کار او، کشف رأی و نظر الهی است که از طریق وحی به پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلّم - رسیده، و بسیاری از آنان بر لسان و زبان ائمه هدی - علیهم السلام - تبیین یافته است. این آراء الهی در منابعی نهفته است که به عنوان منابع علم فقه شناخته می‌شوند. قرآن به عنوان بیان کننده امّات و کلیات قوانین الهی، اولین و مهمترین منبع فقهی است. پس از آن، روایات و احادیث جایگاه مهمی را از این نظر دارا هستند: از روایات و احادیث به عنوان سنت نام برده می‌شود. دو منبع دیگر نیز در فقه امامیه به عنوان منابع

علم فقه مورد توجه هستند، اجماع و عقل. منظور از «اجماع» اتفاق نظر تمامی فقها بر يك حكم است. و منظور از «عقل»، آن درکی است که عقل به نحو حتمی و قطعی آن را می‌یابد. برای هرکدام از این منابع، شرایطی وجود دارد که تنها در صورت محقق شدن آنها صلاحیت خواهند داشت مستند احکام فقهی قرار گیرند.

احکام فقهی: [38] در يك تقسیم بسیط و اولیه و به طور خلاصه، احکام فقهی به دو دسته می‌شوند:

الف. احکام تکلیفی: این احکام قوانینی هستند مشتمل بر امر یا نهی و یا ترخیص. احکام تکلیفی پنج نوع‌اند:

1. وجوب: به موجب این حکم، انسان می‌بایستی فعل مورد نظر خداوند را حتماً انجام دهد و در صورت تخلف از آن، کیفر می‌شود.
2. استحباب: به موجب این حکم، انسان می‌تواند فعل مورد نظر شارع را ترك کند بدون اینکه کیفر شود ولی اگر آن را انجام دهد پاداش می‌یابد.
3. حرمت: به موجب این حکم، انسان می‌بایستی فعل مورد نظر شارع را حتماً ترك کند و در صورت ارتکاب آن، کیفر می‌شود.
4. کراهت: به موجب این حکم، انسان می‌تواند فعل مورد نظر شارع را انجام دهد بدون اینکه کیفر شود ولی اگر آن را انجام ندهد، پاداش می‌یابد.
5. اباحه: به موجب این حکم، انسان می‌تواند فعل مورد نظر شارع را انجام دهد یا ترك کند، بدون اینکه کیفر شود یا پاداش یابد.

ب. احکام وضعی: هر يك از احکامی که در دایره شمول احکام تکلیفی قرار نگیرد، حکم وضعی نامیده می‌شود. مثل سببیت، شرطیت، جزئیت، مانعیت، صحت، بطلان، زوجیت، ملکیت و... به عنوان مثال، نجس بودن بدن و لباس، مانع صحت و قبولی نماز است. «مانعیت» يك حکم وضعی است. و یا وقتی معامله‌ای مطابق قوانین الهی انجام نشود، به باطل بودن متصف می‌شود. بطلان، يك حکم وضعی است.

تقسیمات دیگری نیز در مورد احکام الهی وجود دارد.

ابواب فقه: موضوعات فقهی مثل نماز، روزه، حج، معاملات و بسیاری از موضوعاتی که در فقه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند، در يك دسته بندی کلی به صورت زیر گرد هم می‌آیند:

1. عبادات: شامل طهارت، نجاست، نماز، روزه، حج، خمس، زکات و...؛
2. عقود: شامل تجارت، اجاره، ازدواج و...؛
3. ایقاعات: شامل طلاق، جعاله، نذر، عهد و...؛
4. احکام: شامل صید، کشتار حیوانات، ارث و....

این تقسیم بندی را مرحوم محقق حلی در کتاب شرائع الاسلام ارائه کرده است و از زمان ایشان تاکنون تقریباً دسته‌بندی رایج مجموعه‌های فقهی بوده است.

منابع:

1. انصاری، محمدعلی، الموسوعة الفقهية الميسرة، ج اول، قم: مجمع الفكر الاسلامی، 1415 هـ.
2. پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحة (سخنان پیامبر اکرم (ص))، تحقیق و ترتیب: غلام حسین مجیدی، ج اول، قم: انصاریان، 1379 ش.

3. تقوی، سید مرتضی، جایگاه فقه در اندیشه دینی، قم: مجله فقه اهل بیت، سال اول، شماره دوم، تابستان 1374 ش.
4. جمال الدین حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم: موسسه النشر الاسلامی، 1365 ش.
5. جناتی، محمد ابراهیم، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، تهران: کیهان، 1374 ش.
6. خمینی، روح الله، صحیفه نور، چ اول، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، 1369 ش.
7. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، چ دوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی، دانشگاهها (سمت)، 1376 ش.
8. شهابی، محمود، ادوار فقه، چ پنجم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1375 ش.
9. الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، کتاب الغیبه، تحقیق عباد الله الطهرانی و علی احمد ناصح، قم: موسسه المعارف الاسلامیه، 1417 هـ .
10. الكلینی الرازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1388 هـ .
11. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقهاء، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی دانشگاهها (سمت)، 1377 ش.
12. گروه مطالعات اسلامی دائره المعارف انسان شناسی، فرهنگ اصطلاحات فقهی، چ اول، تهران: انجمن قلم ایران، 1377 ش.
13. موسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت - علیهم السلام - ، قم: موسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، ج 1، 1423 هـ .
14. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار، چ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1362 ش.
15. مدرسی طباطبایی، سیدحسین، مقدمه‌ای بر فقه شیعه (کلیات و کتاب‌شناسی)، مترجم: محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، 1368 ش.
16. المشکینی، علی، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، چ ششم، قم: الهادی، 1374 ش.
17. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، فقه، قم: صدرا، بی‌تا.
18. المعزی الملایری، اسماعیل، جامع احادیث الشیعه، قم: مؤلف، 1371 ش.
19. موسوی، رضا، آشنایی با مبادی فقه یا حقوق اسلامی، مشهد: دانش شرقی، 1379 ش.
20. نوری، محمد اسماعیل، آشنایی با فقه، قم: احسن الحدیث، 1378 ش.

پی نوشتها:

- [1] . اندیشمندان اسلامی بر این باورند که تنها وحی می‌تواند منشأ و مرجع قوانین فردی و اجتماعی باشد و تمامی قوانینی که به وحی بازگشت نکنند، از ارزش و اعتبار تهی هستند. ر. ک: در آمدی بر حقوق اسلامی، ص 296: (ابن سینا، الشفاء، الهیات، ج 1، قاهره، 1380 هـ، ص 441)؛ (خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، تصحیح مینوی و حیدری، تهران: انتشارات خوارزمی، 1360 ش، ص 253)؛ ابونصر فارابی، سیاست مدنی، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران: انجمن فلسفه و حکمت، 1358 ش، ص 155)؛ ادوار فقه، ج 1، ص 11 - 19.

[2] . صحیفه نور، ج 21، ص 98.

[3] . موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (ع)، ص 34؛ تاریخ فقه و فقهاء، ص 10؛ ادوار فقه، ج 3، ص 62؛ آشنایی با فقه، ص 9؛ ادوار فقه و کیفیت بیان آن، ص 25.

[4] . تاریخ فقه و فقهاء، ص 113؛ ادوار فقه و کیفیت بیان آن، ص 225؛ موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (ع)، ص 37.

[5] . موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (ع)، ص 39؛ آشنایی با مبادی فقه یا حقوق اسلامی، ص 80.

[6] . سال 329 هـ، آغاز غیبت کبری است. قبل از آن به مدت 69 سال از زمان شهادت امام حسن عسگری -

علیه السلام - به نام غیبت صغری نامیده می‌شود. در این مدت، امام زمان - علیه السلام - از طریق نواب چهارگانه خود با شیعیان در ارتباط بودند. به هنگام فرارسیدن فوت ابوالحسن علی بن محمد السمری، آخرین نایب خاص حضرت، به ایشان فرمودند: تو به «زودی فوت خواهی کرد؛ کسی را به جانشینی تعیین مکن؛ غیبت تأمه واقع شده است...» ر. ک: کتاب الغیبه، ص 395، ح 365.

[7] . موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (ع)، ص 49؛ آشنایی با فقه، ص 19؛ الموسوعه الفقهیه المیسره، ص 43؛ ادوار فقه و کیفیت بیان آن، ص 225.

[8] . الکافی، مقدمه حسین علی محفوظ؛ تاریخ فقه و فقهاء، ص 130 - 142.

[9] . موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (ع)، ص 50 - 52؛ تاریخ فقه و فقهاء، ص 124 - 125؛ همان، ص 175؛ آشنایی با فقه، ص 19؛ الموسوعه الفقهیه المیسره، ص 44؛ ادوار فقه و کیفیت بیان آن، ص 229.

[10] . تاریخ فقه و فقهاء، ص 178 به بعد.

[11] . تاریخ فقه و فقهاء، ص 222 - 227.

[12] . موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (ع)، ص 61.

[13] . موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (ع)، ص 60 - 64؛ تاریخ فقه و فقهاء، ص 230 - 234؛ همان، ص 236 به بعد.

[14] . تاریخ فقه و فقهاء، ص 230 - 233؛ موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (ع)، ص 62.

[15] . موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (ع)، ص 64 - 69؛ تاریخ فقه و فقهاء، ص 236 به بعد؛ آشنایی با فقه، ص 19.

[16] . تاریخ فقه و فقهاء، ص 235.

[17] . موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (ع)، ص 69؛ آشنایی با فقه، ص 19؛ ادوار فقه و کیفیت بیان آن، ص 246.

[18] . تاریخ فقه و فقهاء، ص 258 به بعد.

[19] . تاریخ فقه و فقهاء، ص 278 به بعد.

[20] . آشنایی با علوم اسلامی، فقه، ص 52 و 58؛ مجله فقه اهل بیت، ش 2، ص 197 - 198؛ همان، ص 211؛ ادوار فقه و کیفیت بیان آن، ص 10.

[21] . ادوار فقه و کیفیت بیان آن، ص 9.

- [22] . موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت(ع)، ص 17؛ تاریخ فقه و فقهاء، ص 7؛ ادوار فقه، ج 1، ص 30؛ آشنایی با فقه، ص 7؛ ادوار فقه و کیفیت بیان آن، ص 3؛ همگی به نقل از فرهنگهای اصیل و معتبر لغت عرب.
- [23] . اسراء، 44.
- [24] . هود، 91.
- [25] . توبه، 122.
- [26] . بحارالانوار، ج 1، ص 213، ح 8.
- [27] . آشنایی با علوم اسلامی، فقه، ص 54.
- [28] . معالم الدین، ص 26.
- [29] . تاریخ فقه و فقهاء، ص 7.
- [30] . آشنایی با فقه، ص 9؛ آشنایی با مبادی فقه یا حقوق اسلامی، ص 49.
- [31] . ادوار فقه و کیفیت بیان آن، ص 8.
- [32] . موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (ع)، ص 9.
- [33] . نهج الفصاحه، شماره 4631 (890).
- [34] . جامع احادیث الشیعه، ج 1، ص 142، ح 26.
- [35] . با کمی اختلاف نظر، ر.ک: مجله فقه اهل بیت، شماره 2، ص 211.
- [36] . آشنایی با فقه، ص 13.
- [37] . آشنایی با فقه، ص 10؛ مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص 12.
- [38] . اصطلاحات الاصول و معظم ابیائها، ص 120؛ فرهنگ اصطلاحات فقهی، ص 71؛ آشنایی با علوم اسلامی، فقه، ص 55 - 56؛ آشنایی با فقه، ص 46.